

«سازمان انقلابی افغانستان» ادامه منجلاپ اپورتونیسیم ورویزیونیسم «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی افغانستان» است

مکتی برسند « باطرد اپورتونیسیم درراه انقلاب سرخ به پیش رویم»

(بخش 16)

داکتر فیض در صفحه (53) این سند اپورتونیستی باز هم رهبری "س ج م" را مورد حمله قرار داده و چنین مینویسد: "در سال 1351 یادبود "سوم عقرب" در هرات و به هدایت "رهبری" از طرف "شعله ای" های آن ولایت که گویا از مدتی قبل با "رهبری" اختلافات پیدا کرده بودند (1) بشکل مظاهره برگزار گردید. در جریان تصادم "شعله ای" ها با افراد اردو دسته رویزیونیستی «خلق» شخص وابسته به این اردو دسته بقتل رسید. "رهبری" که مترصد چنین فرصتهای بود، آنطور که خاسته (خواست) ای - تصحیح بین قوسین از من است) اپورتونیستهاست باشتاب زدگی به ترتیب متنگ و متعاقباً انتشار مقاله ای "انقلابی گری خرده بورژوائی را بدور افکنیم" اقدام کرد تا:

1- مسئولیت حادثه ای را یکی و تمام بردوش مخالفان انداخته و خود را بکلی منزله و جدا از آنها نشان دهد
2- بتواند به این وسیله حملات و اتهامات بی پایه اش را علیه مخالفان توجیه کند. "رهبری" کسی را نمی تواند فریب دهد. بر همگان معلوم است که "شعله ای" های هرات بر اساس همان خط مشی "س-ج م" حرکت داشتند. همان خط مشی منحرفی که ضربات جدی برجانبش انقلابی کشور وارد آورده و حادثه ای هرات هم محصول از آن است. تلاش "رهبری" در خط کشیدن میان خود و "شعله ای" های هرات و خود را مبرا دانستن از آنچه به آنها نسبت میدهد، جار و جنجال مسخره ای بیش نیست.

(1) باید گفت که ما از چگونگی این اختلافات دقیقاً خبر نداشتیم و هیچ سندی دایر بر مبارزه ای آنها علیه "رهبری" از یک موضع ضد اپورتونیستی در دست نیست. طبیعی است که با قبول و تعقیب مشی "س-ج-م" تنها ادعای مخالفت با "رهبری" اهمیتی نمی تواند داشته باشد.

ملاحظه می شود که داکتر فیض عمل ماجراجویانه "شعله ای" های ولایت هرات را نادیده گرفته و رهبری "س ج م" را که با انتشار مقاله ای "آنها را شدیداً انتقاد کرده است، مورد سرزنش قرار داده و آن را «فرصت طلبانه» میخواند. و از جهت دیگر استدلال میکند: در حالیکه مظاهره به مناسبت یادبود از "سوم عقرب" به هدایت رهبری برگزار شده بود؛ چرا رهبری "س ج م" مسئولیت حادثه راتنها بدوش مخالفان انداخته و بین خود آن بخش از "شعله ای" های هرات که مرتکب چنین عملی شده بودند، خط کشی کرده است؟ و کودکانه تر اینکه این ماجراجویی شعله ای های هرات را "ناشی از خط مشی س-ج-م می داند". این گونه استدلالهانه تنها خرید باختگی که سفاکت رهبری «گروه انقلابی...» را بنمایش میگذارد. در حالیکه خط ایدئولوژیک-سیاسی "س ج م" مشخص بوده و خط مشیها و تاکتیکهای مبارزاتی اش بر مبنای آن صورت میگرفت. و خط کشی رهبری "س ج م" با چنین عملی که بنام "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین" انجام شده بود، درست و اصولی است. و برخلاف موضع اصولی رهبری "س ج م" در برابر این انحراف ماجراجویانه؛ داکتر فیض و یارانش با وقاحت تمام عاملین آن را «مامورین معزور و بی اختیار» دانسته اند.

در همین صفحه (53) می خوانیم: "اکنون بهتر است به مقاله ای "انقلابیگری...." برگردیم که در خدمت به آن منظورهای یادشده ای "رهبران" برشته تحریر درآمده است و سندی از نقاط نظر اپورتونیستی آنان در برخورد به مخالفان و چند مسئله ای معین دیگری باشد. در این مقاله که نمونه جالبی از یک مقاله ای پرازکلی بافی و ضدونقیض گوئی است گفته می شود: "همین اکنون گیاهان سمی اندیشه های تروریستی، آوانتوریستی و آوانگاردیستی از حواشی جریان شعله جاوید در حال جوانه زدن است که باید به پیکار آنها شتافت". آیا واقعیت همین است؟ آیا واقعاً این نوع "گیاهان سمی در جنبش کشور ما در حال جوانه زدن" است؟ بنظر ما، انقلابیون جهت پاکیزه نگهداشتن جنبش از روندهای غلط و وظیفه دارند با مسئولیت کامل و بطور بسیار دقیق به آن برخورد نمایند. باید به تشخیص انحراف عمده در جنبش پرداخته و لبه ای تیز مبارزه را متوجه آن سازند، نه اینکه مبارزه بر ضد خط عمده ای منحرف را تحت شعاع مبارزه علیه مشی یا مشی های منحرف غیر عمده و درجه دوم قرار داده و درباره ای آن پرگوئی کرد. مثلاً در جنبش کارگری ما رویزیونیسم واضحاً در وجود باندهای ضد کمونیستی "پرچم" و "خلق" عمده ترین انحراف ضد انقلابی را می سازد که بدون مبارزه ای قاطع مارکسیست-لنینیست ها با آن، مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم بیهوده خواهد بود".

• داکتر فیض متن کامل مقاله ای تحت عنوان "انقلابیگری خرده بورژوائی را بدور افکنیم" که از جانب رهبری "س ج م" در برخورد به عمل ماجراجویانه "شعله ای" های هرات منتشر شده بود، نشر نکرده و از همان دیدگاه اپورتونیستی و هم از خصومتی که نسبت به رهبری "س ج م" خاصاً رفیق اکرم یاری و داکتر صادق یاری دارد آن را مقاله ای «پرازکلی بافی و ضد و نقیض گوئی» خوانده و به ذکر عبارت "همین اکنون گیاهان سمی اندیشه های اپورتونیستی، آوانتوریستی و آوانگاردیستی ... اکتفا کرده و واقعیت آن را زیر سؤال برده است. بعبارت دیگر بزعم رهبری «گروه انقلابی...» این عمل "شعله ای" های ولایت هرات اولاً «ماجراجوئی نبوده» و ثانیاً «حایز چنان اهمیتی نبوده» که رهبری "س ج م" به آن قایل شده و درباره ای آن مقاله نوشته است. همچنین داکتر فیض این اقدام ماجراجویانه را انحراف عمده در جنبش ندانسته و انتقاد رهبری "س ج م" از آن را «پرگوئی» ارزیابی کرده و عمده ترین انحراف ضد انقلابی در کشور را آنها رویزیونیسم "مدرن" (خروشچی) می داند. این درست است که در آن زمان رویزیونیسم "مدرن" عمده ترین جریان ضد انقلابی بود که رویزیونیستهای «خلق» پرچمی و «گروه کار» (بعداً «سازا») مروج و مبلغ آن در افغانستان بودند و در ابتداتوانستند بخشهای از «روشنفکران» عقب مانده سیاسی از طبقات خلق را نیز گمراه کرده و در این منجلاب بکشاند که بالاخره با انجام کودتای ننگین 7 ثور سال 1357 "خورشیدی و بقدرت رسیدن از این طریق و ارتکاب جنایات هولناک را تا ابد در جبین دارند. فروشی و مزدوری به سوسیال امپریالیسم «شوروی» داغ ننگ این جنایات هولناک را تا ابد در جبین دارند. در حالیکه خلاف این نظر داکتر فیض مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انحراف همه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم عمده است. بعلاوه هر ساعت و هر روز ایده ها و افکار انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی در درون تشکل کمونیستی و در سطح جنبش کمونیستی کشور و در جنبش کمونیستی بین المللی به اشکال و الوان مختلف سر بلند می کنند که باید علیه آنها بصورت جدی مبارزه کرده و ماهیت ضد انقلابی آنها را برای توده های خلق افشان نمود. همچنین خلاف این ادعای داکتر فیض، "س ج م" تحت رهبری رفیق اکرم یاری یگانه سازمان انقلابی پرولتری بود که مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را بر مبنای "م-ل-ا" تقریباً بصورت گسترده در افشای ماهیت ضد انقلابی رویزیونیسم "مدرن" (خروشچی) و علمبرداران آن باندهای «خلق» پرچمی، «گروه کار» به پیش برد. و قرار معلوم "س ج م" با خطوط انحرافی اپورتونیستی مختلف در درون سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین نیز مواجه بود که باید مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی جدی را علیه آنها به پیش میبرد و یکی از موارد آن همین عمل ماجراجویانه "شعله ای" های هرات بود که رهبری "س ج م" به آن پرداخت.

در صفحه (54) این "سند" می خوانیم: "همین طور مثلاً در برخی از کشورها و بخصوص شماری از کشورهای امریکای لاتین به اشکال مختلف آوانتوریسم خط انحرافی جدی بشمار می رود که مارکسیست-لنینیست های آن کشورها نیز خود را موظف به مبارزه با آن می دانند. ولی آقایان شما به چه اساس از " جوانه زدن گیا هان سمی " حرف زده و همه را به اصطلاح " به پیکار شتافتن علیه آن جوانه ها " دعوت می کنید؟ چه نمونه های تئوریک و عملی آن را می توانید نشان دهید؟ مسلماً از حادثه ای هرات که مقاله ای " انقلابیگری... " را پیرامونش نوشته اید به عنوان یک مثال خیلی برجسته نام خواهید برد. لیکن قتل تصادفی یک رویزیونیست را به عده ای مخالفان نسبت دادن، آن را آوانتوریسم خواندن و بعد همه را به مبارزه علیه به اصطلاح آوانتوریستها طلبیدن، مبین سفاکت و درک واقعاً کودکانه ای شما از آوانتوریسم و آوانتوریستها است. اگر حادثه ای هرات را بمثابه یکی از علایم آوانتوریسم بپذیریم آنگاه زدوخوردهای متعدد شعله ای ها با پلیس، رویزیونیستها و خوانیها (که به شهادت بی ثمر رفیق سیدال انجامید)، حادثه ای 25 جوزا و غیره چه می شود؟ پس همه ای اینها آوانتوریسم است و جریان شعله جاوید از ابتدا جریان آوانتوریستی بوده؟..."

داکتر فیض معتقد است که آوانتوریسم در برخی از کشورها منجمله در امریکای لاتین "خط انحرافی جدی" محسوب می شود و رهبری "س ج م" را مورد سؤال قرار داده و از رهبری می خواهد که "نمونه های تئوریک و عملی آوانتوریسم در افغانستان" را نشان دهد. گویا داکتر فیض و پیارانش وجود انحراف آوانتوریستی در افغانستان و از جمله در جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را نپذیرفته و موضع و برخورد رهبری "س ج م" در برابر این عمل ماجراجویانه شعله ای های هرات را، به سخریه گرفته است. دیده می شود که «مرحوم» داکتر فیض آوانتوریسم و زمینه های فکری و سیاسی آن را ندانسته و بهمین سبب حادثه هرات که در جریان تظاهرات شعله ای هادروز برگزاری یاد بود از "سوم عقرب" که در جریان برخوردهای فیزیکی شعله ای ها با اعضا و هواداران جناح «خلق» از حزب رویزیونیست «دموکراتیک خلق» بوقوع پیوسته و منجر به قتل یکی از اعضای آن شد را یک عمل آوانتوریستی نپذیرفته و چنین می نویسد: «اگر حادثه هرات را بمثابه یکی از علایم آوانتوریسم بپذیریم!»؛ در حالیکه حادثه هرات یک اقدام آوانتوریستی بود که اگر قتل آن فرد «خلق» خواسته و یا نخواست و واقعات توسط شعله ای های هرات صورت گرفته باشد، مسئولیت اش بدوش آنهاست. آوانتوریسم به لحاظ لغوی ماجراجویی، تمایل به اخذ تصمیم ناگهانی و بدون اندیشه معنای دهد. و به لحاظ سیاسی عمدتاً «روشنفکران» دارای تفکر و اندیشه خرده بورژوائی در جریان مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی به اقدامات ماجراجویانه متوسل می شوند. متأسفانه که در جریان دموکراتیک نوین در ولایات مختلف کشور از جمله در ولایت هرات در کناره ها و صدها تن از روشنفکران انقلابی و مترقی و آزادی خواه تعدادی از قماش «مکتب خوان و فاکولته خوان» با تفکر خرده بورژوائی و روحیه لومپنیزم وجود داشتند که برخی از آنها در جریان تظاهرات ها با خود "خردم، پنجه بوکس و غیره وسایل... " حمل می کردند. حمل این گونه وسایل توسط این قماش عناصر در جریان تظاهرات های شعله ایها خاصاً در ولایت هرات برای چی بود؟ اینکه اینها "وسایل دفاعی" بودند و یا "تهاجمی"، باید حاملین این وسایل پاسخ بدهند. همین عناصر عضو گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی از جمله «سازمان رهائی افغانستان»، «سازمان انقلابی افغانستان»، «ساما-ادامه دهندگان» و عناصری از «ساوو» که طی چند سال اخیر خصومت علنی خود را با "مائوئیسم" اعلام کرده و علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور توطئه کرده و فحاشی می کنند، از همین جمله عناصر هستند.

داکتر فیض جهت توجیه نظر و موضع انحرافی اش در قبال "حادثه سوم عقرب هرات" در اینجا چند مسئله از جمله «زدوخوردهای متعدد شعله ای ها با پلیس، بارویزیونیستهای «خلق» پرچمی و باخوانی ها» را مطرح کرده و رهبری "س ج م" را مورد سؤال قرار می دهد. در حالیکه در مورد برخوردهای شعله ای ها با پلیس در جریان تظاهرات ها مسئله آشکار است که پلیس دولت همیشه در برابر پیشرفت جریان

تظاهرات های مربوط به جریان دموکراتیک نوین در محلات مختلف شهرها موانع ایجاد می کرد و تظاهرات کننده هاسعی میکردند تا با فشار بازو موانع پولیس در مسیر پیشرفت تظاهرات را بر طرف کنند؛ در آن صورت نیروی پولیس شدت عمل نشان داده و تظاهرکننده ها را مورد لت و کوب قرار می داد. پولیس گاهی چنان وحشت می کرد که تظاهرکننده ها چاره ای جز مقاومت دسته جمعی در برابر حملات وحشیانه پولیس را نداشتند. در غیر این صورت همه شاهد بودند که تقریباً در هیچ موردی جریان تظاهرات های مربوط به جریان دموکراتیک نوین، با پولیس موظف که بقول دولت ظاهر برای «حفظ امنیت» حضور داشت، به زد و خورد نپرداخته است تقریباً در همه موارد مقاومت بمنظور دفاع از خود و دفع حمله پولیس بود. در مورد برخورد بارویزیونیستهای «خلق» پرچمی منحیث یک جریان ضدانقلابی و ضد مردمی و از دشمنان قسم خورده "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین؛ آنها بودند که با موقعیت ستون پنجمی آنها در درون دولت و حمایت نهان و آشکار نیروی پولیس دولت از آنها، زد و خورد های رابه منسوبین جریان دموکراتیک نوین تحمیل میکردند که در اکثر موارد خاصاً در ولایت کابل این توطئه گریها از جانب باندهای رویزیونیستی «خلق» پرچمی ها و گروه ارتجاعی « اخوان المسلمین» توسط رهبری "س ج م" و "ج دن" با تدبیر سیاسی خنثی میشد. اما حادثه 25 جوزا سال (1350) خورشیدی در صحن پوهنتون کابل و حمله ارتجاع سیاه به جریان میتنگ منسوبین جریان دموکراتیک نوین بحث دیگری است. حمله قاتلان از جانب ارتجاع سیاه مذهبی علیه جریان دموکراتیک نوین و قتل رفیق سیدال سخندان توسط گلب الدین جنایتکار و مزدور ارتجاع و امپریالیسم بطور پلان شده و تدارک دیده توسط " سازمان جوانان مسلمان" و " حضرتهای قلعه جواد" و به حمایت نظام سلطنت ظاهر شاه صورت گرفت. اینها قصد داشتند تا یگانه جنبش انقلابی پرولتری کشور را که داشت هر روز هر چه گسترده تر در بین توده های خلق و روشنفکران مردمی رسوخ می کرد، سرکوب و قلع و قمع کنند. لیکن اندیشه سیاسی انقلابی مردمی و عقل سلیم حکم می کرد که رهبری "س ج م" و "ج دن" با تدبیر درست و عاقبت اندیشی سیاسی یعنی با دایر نکردن میتنگ در صحن پوهنتون کابل در همان روز، می شد تا حد زیادی از آن توطئه جنایتکارانه جلوگیری کرد. انحراف ماجراجویانه برای تشکلهای جریانهای انقلابی پرولتری سخت زیان بار بوده و گاهی هم صدمات جبران ناپذیری برای جنبش انقلابی ببار می آورد. به موضوع حادثه 25 جوزا سال (1350) در بخش (نهم) این سلسله نوشته ها به تفصیل پرداخته شده و در اینجا از تکرار آن صرف نظر می کنم.

داکتر فیض در صفحات (54 و 55) این سند اپورتونیستی چنین مینویسد: "رهبری" پس از آنکه با طمطراق م- ل- ا رابه انقلابیون می شناساند جهت حمله ضد کمونیستی و ناهق خود را این چنین متوجه مبارزان سائر کشورها می نماید: "امروز ریزه خواران خوان تروتسکیسم در چند کشور معین باگردانهای پیشاهنگ و انقلابی طبقه کارگر به دشمنی برخاسته و از تروریسم بهره برداری از لومپنهای فاقد ایدئولوژیک بحیث مواد سوخت ماشین انقلاب از نفع کار و تبلیغ سیاسی در میان توده ها از رسالت اراده ای پیشاهنگان سخن می زنند و این سخن ها در کشور ما نیز بی انعکاس نمی ماند.... همانگونه که نمی توان از ورود کالاهای تجارتي و انواع گوناگون کالاها از کشورهای دیگر جلوگیری بعمل آورد، بهمان نحوی توان از ورود کالاهای فکری زیان آور و اندیشه های زهر آگین ضد انقلابی جلوگیری نمود".

داکتر فیض چنین ادامه می دهد: "رهبران" خاین این "ریزه خواران خوان تروتسکیسم" که "لومپنهای فاقد ایدئولوژیک کیانند؟ این کشورهای معین کدامها اند؟ البته می دانیم که در کشورهای مثل ایران، ترکیه، چندین کشور امریکای لاتین و در جنبشهای انقلابی خلق عرب تاحدی گرایشهای بدور از اندیشه مائوتسه دون وجود داشته و گروه های با خط مشیهای نادرست در پیکار اند که موجبات آن را عوامل خاص تشکیل می دهد که فعلاً جای بحث نیست؛ ولی سخن اینجاست که بنظر ما مبارزان مذکور در مجموع ضد امپریالیسم و سیاستهای سازشکارانه بوده و سمبول تابناک رزمجویی و از پا نداشتن خلق خویش هستند. چه بسیار دیده شده که این مبارزان دلیر در جریان نبرد با دشمنان بمواضع و نقاط نظر صحیح و مارکسیستی لنینیستی دست یافته و راه شان را با پیروزیهای وسیعتری می پیمایند. بر این

رزمندگان به سادگی برچسب "ریزه خواران خوان تروتسکیسم" و "تروریست" و غیره را زدن تنها از وجدان تیره شما" رهبران" برمی آید. ممکن است انقلابیون مارکسیست لنینیست ها حق داشته باشند به مبارزه ای آنان برخورد انتقادی با صمیمیت رفیقانه نمایند که بطور حتم نتیجه اش هم سودمند خواهد بود. اما چند تن اپورتونیست، خاین به انقلاب با آن گذشته و روحیه ای معلوم الحال از قماش شما" رهبران" را به این مسئله چه کار؟ بین شما" رهبران" بورژوا و آن افراد فاصله ای بسیار موجود است. اگر بفرض زمینه" ورود کالاهای" آن مبارزان در کشور ما محیا (درست آن - مهیا - است) هم باشد، شما" رهبران" و تمامی دنباله روان تان حتی ظرفیت "خرید" آن کالاها را هم ندارید".

در اینجا وقتی رهبری" س ج م" گروه های تروتسکیستی در کشورهای مختلف جهان را مورد انتقاد قرار می دهد که با احزاب کمونیست انقلابی خصومت می ورزند؛ داکتر فیض بدفاع از همپاله هایش در این کشورها برخاسته و آنها را «رزمندگان ضد امپریالیست» و «سمبول تابناک رزمجوی» نامیده و خاینانه انتقاد رهبری انقلابی" س ج م" از تروتسکیست هارا «حمله ضد کمونیستی و ناحق» می خواند. اینکه داکتر فیض از تروتسکیستها دفاع می نماید؛ به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و دیالکتیک ماتریالیستی عمق اپورتونیسم و رویزیونیسم وی را بر ملا میسازد. به انحراف اپورتونیستی دیگر داکتر فیض توجه کنید که میگوید: "این مبارزان دلیر در جریان نبرد با دشمنان بموضع و نقاط نظر صحیح و مارکسیستی- لنینیستی دست می یابند". اولاً: اینکه تروتسکیستها و سایر اپورتونیستها و رویزیونیستها با همان اندیشه بورژوائی و ضد انقلابی شان، مبارزات طبقه کارگرو سایر زحمتکشان را از مسیر اصلی آن منحرف ساخته و به شکست می کشانند. ثانیاً: مبارزه علیه دشمنان طبقاتی طبقه کارگر (ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم) این فقط کمونیستهای انقلابی هستند که با تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری در بین طبقه کارگر سطح آگاهی انقلابی آنها را ارتقا می دهند. بعبارت دیگر روشنفکران با نقاط نظر صحیح و اصولی انقلابی (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) می توانند در کارزار مبارزه طبقاتی، مبارزات طبقه کارگرو سایر زحمتکشان را رهبری کنند. در حالیکه خود این احزاب در گمراهی قرار دارند؛ چگونه ممکن است که بتوانند مبارزه توده های خلق را در مسیر انقلابی رهبری کنند؟ لنین می گوید: "نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی می تواند بازی کند که تئوری پیشرو رهبران باشد". و داکتر فیض این گمراهی احزاب تروتسکیستی و سایر احزاب اپورتونیستی و رویزیونیستی را " بدرجه فضیلت ارتقا می دهد". تجارب جنبش کمونیستی بین المللی طی بیش از یک و نیم قرن نشان داده است که هیچ گروه اپورتونیستی و رویزیونیستی در میدان نبرد طبقاتی توده های خلق حتی در عالیترین سطح مبارزه آنها یعنی مبارزه مسلحانه نه اینکه پیروزی نصیب توده های خلق نشده که مبارزه آنها را به شکست کشانده اند. لنین در مورد مشابهی به رویزیونیستها چنین می گوید: "... هرگاه چنین رابطه ای قایل شویم، آنوقت بنظر می آید که معرفت سوسیالیستی نتیجه ناگزیر و مستقیم مبارزه ای طبقاتی پرولتاریا است. حال آنکه این بهیچوجه صحیح نیست".

در مورد اینکه داکتر فیض و یارانش رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری را خاینانه و ردیالانه « دارای وجدان تیره و روحیه معلوم الحال، اپورتونیست و خاین به انقلاب» خوانده و میگویند: " شما "رهبران" را به این مسئله چه کار؟ " این یک جهت قضیه است و از این رویزیونیستهای ضد انقلابی و مرتد جز این نمی شود انتظار داشت که علیه کمونیستهای انقلابی بگویند؛ لیکن جهت دیگر قضیه اینست که داکتر فیض و یاران وی در این زمینه چگونه می اندیشند. به این مطلب از « سازمان رهائی افغانستان» توجه کنید که درباره دولت رویزیونیستی و ضد انقلابی چین چه نظر داشته و چگونه منجلا ب رویزیونیسم» سه جهانی» شان را آشکار می سازند: " ماچین را چگونه می شناسیم؟ جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است؛ زیرا از لحاظ سیاسی و اقتصادی در صف کشورهای جهان سوم قرار دارد...، هژمونیست، تجاوزگر، مداخله جو جنگ افروز نیست، در پی برانداختن استقلال، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سایر کشورها نمی باشد، سیاست جهانی اش پشتیبانی از مبارزات خلقها

وخصوص جنبشهای آزادیبخش ملی و مبارزه علیه دوا بر قدرت می باشد. در مقابل کشور ما نیز بطور مشخص پشتیبان حق تعیین سرنوشت ملی و مخالف هرگونه مداخله و تجاوز است. در داخل چین ستمکش ترین طبقه، طبقه کارگر قدرت را بدست دارد، اینست شاخص ما از جمهوری توده ای چین. رویزیونیستهای « سازمان رهائی افغانستان » چنین ادامه می دهند: " آنچه در چین می گذرد مربوط به حزب، دولت و مردم چین است. فهم جریانات درون حزب پرولتاریای چین برای ما مشکل است؛ زیرا ما در آنجا قرار نداریم و نه تحقیق مداوم آن وظیفه ای ما را تشکیل می دهد و در غیر آن مجبوریم جریانات داخل احزاب انقلابی بیشماری را در جهان تعقیب کنیم که این نه ممکن و نه لازم است...".

در مورد اینکه داکتر فیض خطاب به رهبری " س ج م " می گوید: " شما حتی ظرفیت خرید آن کالاها را بخوان اندیشه های تروتسکیستی و یا دیگر انواع اندیشه های اپورتونیستی و رویزیونیستی - توضیح بین هلالین از من است) را هم ندارید ". او تصادفاً همین را درست می گوید؛ زیرا کمونیستهای انقلابی فقط طالب اندیشه های انقلابی پرولتری (م- ل- م) بوده و از تجارب انقلابی کمونیستها و پرولتاریای انقلابی کشورهای دیگر در عرصه های تئوری و پراکتیک می آموزند و همزمان با پیشبرد مبارزه علیه ارتجاع فنودال کمپرادوری و امپریالیسم مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی را علیه انواع و اشکال خطوط و اندیشه های اپورتونیستی و رویزیونیستی در سطح جنبش کمونیستی کشورهای شان ادامه داده و از نفوذ و رسوخ آنها جلوگیری می کنند. و همچنین مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم را در سطح جهان از وظایف کمونیستی شان می شمارند. فقط این رویزیونیستهای مرتد و ضدانقلابی مانند داکتر فیض و یارانش هستند که بدفاع از تروتسکیسم و دیگر انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم در سطح جهان برخاسته و مبلغ و مروج اندیشه های ضدانقلابی در کشورهای خود هستند.

یکی از ترفندهای انواع اپورتونیستها و رویزیونیستها اینست که همگامشان و همکیشان خود را در همه کشورها با ستایشهای اغراق آمیز و مضحک و بابکار بردن کلمات و جملات بظاهر «مترقی و آزادی خواهانه» برای توده های خلق و «روشنفکران» ناآگاه کشورهای شان معرفی کرده و آنها را در باره ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی و اعمال ضدانقلابی آنها اغفال و اغوا می کنند. به این چند مورد توجه کنید که همپاله های داکتر فیض اولین مبلغ و مروج تئوری رویزیونیستی و ضدانقلابی «سه جهان» در افغانستان را با چنین اوصاف کذائی و مضحک مورد ستایش قرار می دهند. س.رها- می گوید: رفیق " احمد" بر بلندای تاریخ، رفیق احمد سر و تن او را گلستان آزادی، قهرمانی بود بی بدیل، ستاره ای بود درخشنده و غروب ناپذیر در افق کمونیسم".

داکتر فیض در صفحه (55) این سند اپورتونیستی می نویسد: "در جایی از مقاله طبع ادیبانه نویسنده شگفته و همان کسانی که در یک هفته قبل با کلمات " تروریست"، " آوانگاردیست"، " رفورمیست" و غیره زیر حملات خشن واقع شده بودند، این چنین مورد دلجوئی و ملامتت رهبر و ارقرار گرفته اند: " روشنفکران پیشتاز هرات این تجلی گاه سنن گرامی انقلابی در فروزان نگهداشتن شعله ای پیکارجوئی و رزمندگی همواره نقش برجسته و درخشانی داشته و راه پیمایان راه شعله آنان را همیشه همزمان فداکار و صمیمی و راستین خویش دانسته، نباید خاطره ای پر فروغ نبردهای را که دوش بدوش هم انجام داده ایم بدست فراموشی بسپاریم. ولی راجع به خاطره ای روزهای " همدوش" بودن با شما باید گفت که از نظر ما نزد رفیق انقلابی و آگاه، خاطرات دوران به اصطلاح " شعله ای" بودن خاطره هائیت منفی غیر انقلابی و عبرت انگیز و بهر حال چیزی نیست که به آن بالید و برخ کشید....".

بر خلاف ادعای داکتر فیض؛ انتقاد رهبری " س ج م " از "حادثه هرات" که در جریان تظاهرات بوقوع پیوسته بود و نکوهش عاملین آن که رهبری آنها را گیاهان سمی گفته است؛ بهیچوجه به مفهوم متهم ساختن همه فعالین جریان دموکراتیک نوین در ولایت هرات به چنین انحرافات نبوده است. بدون شک که در کنار ده ها تن از روشنفکران مترقی مردمی و آزادی خواه در جریان دموکراتیک نوین در هرات، تعدادی از عناصر « مکتب و فاکولته خوانده» با اندیشه های انحرافی آوانتوریستی نیز در آن حضور داشتند.

چگونه ممکن است که رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری این موضوع را در نظر نداشته و بدون تقریق همه روشنفکران فعال در جریان دموکراتیک نوین درهرات را متهم به چنین انحرافات کرده باشند؟! لیکن داکتر فیض که طی چندین سال با این جنبش همراه بوده و یکی از بااصطلاح «رهبران» آن بوده است، در آن زمان که این جنبش انقلابی و مترقی در اوج شهرت بود در بین روشنفکران مردمی و توده های خلق زحمتکش از اعتبار قابل ملاحظه برخوردار بود، داکتر فیض و پیروانش از اینکه عضویت آن را داشتند «فخر می فروختند»؛ ولی بعد از آن که داکتر فیض و دیگر همپاله هایش با انحراف اپورتونیستی این جنبش انقلابی را از درون تخریب کرده و به فروپاشی کشاندند، با چنین موقف خایانه و ضدانقلابی از آن یادمی کنند. بقول مارکس «**مرتجعین پیشرو اند**» نمی شود از این رویزیونیستهای مرتد پیراز این انتظار داشت.

رهبری «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» در صفحه (56) چنین اظهار نظری نماید: «**ما طرفدار جدی مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی مثبت و اصولی در درون نیروهای جنبش کارگری جهت رفع کمبودها و نواقص کار و ایجاد وحدت محکم و اصولی مارکسیست لنینیستها هستیم...**».

با آنکه داکتر فیض مزورانه از «ایجاد وحدت محکم و اصولی مارکسیست لنینیستها» صحبت دارد؛ لیکن در موضوع وحدت بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی روی مسئله «رفع کمبودها و نواقص» تاکید میکند. در حالیکه با حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی در پرتوتئوریها و اصول علم انقلاب پرولتری است که وحدت اصولی بین کمونیستهای انقلابی (نه رویزیونیستهای مانند داکتر فیض) امکان پذیر می گردد. عبارت دیگر در مسئله وحدت، حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و خط کشی اصولی بر مبنای (م- ل- م) مسئله اصلی را تشکیل داده و «رفع کمبودها و نواقص» بر اساس آن صورت می گیرد. بین اعضای متشکله یک حزب کمونیست انقلابی، وحدت بر مبنای اصل «مبارزه - وحدت - مبارزه» امکان پذیر می گردد. البته وحدت در حزب کمونیست امر مطلق نیست؛ زیرا هر لحظه و هر ساعت امکان سر بلند کردن اندیشه های غیر پرولتری اپورتونیستی و رویزیونیستی در سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری و بروز اختلاف و تضاد بین اعضای آن وجود دارد که حل آن از طریق تداوم مبارزه «بین دو خط» صورت گرفته و از این طریق است که وحدت در حزب کمونیست انقلابی برقرار می گردد.

در سند دیگری از «سازمان رهای افغانستان» داکتر فیض و پیروان وی درباره وحدت بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی چنین نظر دارند: «**در امر وحدت و همکاری بین جنبش انقلابی پرولتری ما با در نظر داشت مراعات اکید، اصول ذیل را بنیادی می دانیم:**

1- اکثر آ رسم بر این بوده که بی اندازه بروجوه افتراق بین خود میخکوب شویم. اما صحیح و منطقی اینست که بروجوه اشتراک خود نظر بیافکنیم و با تکیه روی آنها بر حل بسیاری از اختلافات یا حتی بحث کافی روی آنها، می توان بزمان و شرایط دیگری موقوف کرد. فراموش نکنیم که بحث بر سر پاره ای از مسایل مثلاً برخورد به گذشته و تشخیص اشتباهات می تواند حتی ماه ها بطول انجامد بدون اینکه به نتیجه مثبت دست یابیم. صحت یا سقم بعضی از نظرات و مواضع ما را پراتیک آینده ثابت خواهد کرد و نه هرگز صحبتهای طولانی زیر سقی.

2- مسایل صرف بغرنج تئوریک عام و مسایل مربوط به کشورهای دیگر را نباید مبنای تفاهم و ارتباط بگیریم. باید روی مسئله حیاتی ای که معتقدیم و مشخصاً به انقلاب کشور ما ارتباط می گیرد و جنبه عملی دارد انگشت گذارد؛ بخصوص در اوضاع کنونی بجای پرداختن به دشمنان خونی بلا فصل مردم و جنبش مادر صورتیکه جمعی خود را سرگرم «حملات و اتهامات زدنهای مبتذل بدیگران و افشای مسایل به هر حال وابسته به جنبش انقلابی پرولتری بسازند؛ این اگر از سربو معرفتی و نفهمی نباشد جز خیانت نامی خواهد داشت. دشمنان را بهیچ عنوان نباید صاحب اطلاعات از درون جنبش انقلابی پرولتری ساخت».

در پراگراف فوق دیده می شود که اولاً: برای داکتر فیض و یاران او در مسئله وحدت مشخص کردن نقاط نظرتوافق و اختلاف بین گروه هادرمسائل ایدئولوژیک-سیاسی مهم نبوده و فقط با اتکا به نقاط نظرمشترک بین خودشان میتوانند به وحدت برسند. و محول کردن حل اختلافات به آینده نیز یک ترفند اپورتونیستی است جهت اغوای روشفکران ناآگاه دنباله روان شان. ثانیاً: می گویند که از برخورد به انحرافات گوناگون اپورتونیستی گذشته بخشهای مختلف صرف نظر شود؛ زیرا نتیجه مثبت هم ندارد. این مطلب بوضوح نشان می دهد که هر گروه با هر گذشته انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی می تواند بر اساس "نقاط نظرمشترک شان" به وحدت برسند. ثالثاً: داکتر فیض میگوید: مابه انحرافات رویزیونیستی احزاب کشورهای دیگر کار نداریم؛ اینها «مسائل صرف بغرنج عام تئوریک هستند» و مربوط به کشورهای دیگر بوده و به مارتبی ندارند. این نظربوضوح نماینگر کمونیسیم دروغین داکتر فیض و یاران وی می باشد. از جهت دیگر این آقایان جنبه بین المللی بودن کمونیسیم و جنبش کمونیستی را انکار کرده و آن را «جنبش ملی» می داند که مربوط به کشورهای جداگانه است. رابعاً: داکتر فیض افشای ماهیت ضدانقلابی انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در سطح جهان از جانب بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م-ل-م) را «حمله و تهمت زندهای مبتذل بدیگران» خوانده و آن را «خیانت دانسته» می گوید که مسایل درونی جنبش انقلابی پرولتری را نباید برای دشمنان افشا نمود. این نظرات داکتر فیض درباره مسئله "وحدت" بین تشکلهای اپورتونیستی و رویزیونیستی است و ربطی به معیارهای وحدت بین گروه های مختلف کمونیست انقلابی ندارد و مورد دیگری از ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی «سازمان رهائی افغانستان» را بنمایش می گذارد که در منجلا ب رویزیونیسم «سه جهانی» غرق شده است.

سند «باطر داپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» بیانگر نظرات و مواضع اپورتونیستی داکتر فیض و یاران او است که با تشکیل «سازمان رهائی افغانستان» هر چه عمیق تر در منجلا ب رویزیونیسم «سه جهانی» سقوط کرده و بنوبه اش سهمگین ترین خیانت را به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و مبارزات خلق افغانستان وارد کرده اند. از میراث داران خط رویزیونیستی داکتر فیض از جمله «سازمان انقلابی افغانستان» که مدعی است بنا بر دلایلی از «سازمان رهائی افغانستان» باصطلاح انشعاب کرده است. لیکن با در نظر داشت متن این سند اپورتونیستی مربوط به «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و اسناد مربوط به «سازمان رهائی افغانستان» از جمله «مشعل رهائی» که مورد نقد و بررسی قرار داده ام؛ «سازمان انقلابی افغانستان» در حقیقت همان ادامه منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی افغانستان» است. چنانچه «سازمان انقلابی افغانستان» مدعی است که بیشتر از دیگران به "میراث داکتر فیض و مینا" وفادار بوده و ادامه دهنده راه آنها می باشد. به این موارد از لاطیالات «سازمان انقلابی افغانستان» توجه کنید:

«جنبش انقلابی افغانستان پیشوای بزرگی (داکتر فیض) را از دست داد - رفیق فیض احمد که زندگی پربارش را وقف زحمتکشان و تعالی جنبش نموده بود - سازمان انقلابی تعهد می نماید که به هیچ صورت برای افراد و یا تشکلاتی اجازه ندهد که شوکت و اعتبار راه سرخ رفیق فیض احمد را با اخذ مدالهای امپریالیستی بر زمین بزنند. و تعهد می نماید تا اینکه بیرق سرخ رفیق احمد و یاران رفته او را به اهتزاز نگهدارند و راه آنان را دوام دهند - رفیق احمد با آبیاری نهال انقلاب با خون خویش، راه سرخی به روشنی آفتاب را برای رهروانش ترسیم کرد که تا فتح قله های پیروزی بی رهرو نخواهد ماند. این تشکل رویزیونیستی درباره مرحومه "خانم مینا" یکی دیگر از رهبران «سازمان رهائی افغانستان» و رهبر «راوا» چنین مدیحه سرائی می کند: "مینا راحت مشعل فروزان مبارزه خلق-مینا سدر جنگل رزم خلق بزمین افتاد - سازمان انقلابی قسم خورده است مشعلی را که مینا افروخته روشن نگه میدارد - سازمان انقلابی با الهام از خون مینا در این راه گام گذاشته است - سازمان انقلابی باور دارد که راه سرخ مینا که با قطرات خون او ترسیم شده هرگز بی رهرو نخواهد ماند».

موارد فوق و دیگر موارد از نظرات و مواضع انحرافی «سازمان انقلابی افغانستان» که در کتاب ای تحت عنوان " پاسخ به حملات ضدانقلابی و خصمانه اپورتونیستهای دون صفت سازمان انقلابی افغانستان" مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، بوضوح بیانگر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی رویونیستی این سازمان است.

15 اپریل 2019

(پولاد)